

مردم‌نگاری زندگی روزمره

از قهوه‌خانه تا کافه

هاله میرمیری

ناشر برگزیده

هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین،

بیست و سومین و بیست و چهارمین

نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

از قهوه‌خانه تا کافه

هاله میرمیری



۱۳۹۷

سروشنامه: میرمیری، هاله، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: از قهوه‌خانه تا کافه: جستاری درباره کافه و کافه‌نشینی در کلان‌شهر تهران / نویسنده: هاله میرمیری.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص: مصور (رنگی)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۶-۷۵۷-۸

فروست: مجموعه مردم‌نگاری زندگی روزمره

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: قهوه‌خانه‌ها -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی Coffeehouses .. Iran .. Social Aspects

موضوع: قهوه‌خانه‌ها -- ایران Coffeehouses .. Iran

موضوع: قهوه‌خانه‌ها -- ایران -- تاریخ Coffeehouses .. Iran .. History

موضوع: کافه‌شاپ -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی Coffee Shops .. Social Aspects .. History

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

Elmi-Farhangi Publishing Co

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۴ الف ۹۲۵/م TX

رده‌بندی دیویی: ۶۴۷/۹۵۴۳۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۰۷۸۹۰

از قهوه‌خانه تا کافه

جستاری درباره کافه و کافه‌نشینی در کلان‌شهر تهران

نویسنده: هاله میرمیری

چاپ نخست: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیه

حق چاپ محفوظ است.



معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی



انستیتوت تحقیقاتی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز بخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰ - ۸۸۷۷۴۵۶۹؛

فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴

آدرس اینترنتی: www.elmifarhangi.ir info@elmifarhangi.ir

وبسایت فروش آنلاین: www.farhangishop.com

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه گلغام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۰۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛ تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶-۷

فروشگاه سه: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست مطالب

فهرست تصاویر هفت

یادداشت ناشر نه

پیش‌گفتار مؤلف یازده

فصل اول: قهوه‌خانه‌های ایرانی ۱

قهوه‌خانه و کافی‌شاپ در ایران؛ مروری اجمالی ۱

رد پای تاریخی قهوه‌خانه‌ها در ایران ۴

قهوه‌خانه‌نشین‌ها ۷

در قهوه‌خانه‌ها چه می‌کردند؟ ۱۲

قهوه‌چی‌ها ۱۳

مجلس گرم‌کن‌ها در قهوه‌خانه ۱۴

فصل دوم: کافه و کافه‌نشینی در عصر حاضر ۳۳

کافه‌نشینی؛ مواجهه با امر مدرن ۳۳

کافه، جایی میان خانه و محل کار ۳۸

کافه یا جایگاه سوم ۳۹

کارکردهای جایگاه سوم ۴۹

- فصل سوم: چرا به کافه می‌رویم یا لذتی به نام کافه‌نشینی ۶۵
- کافه؛ تعامل و ارتباط انسانی ۶۷
- حال خوب در کافه ۷۶
- کافه یا کافی‌شاپ، مسئله این است ۹۱
- روشنفکران کافه‌ای ۱۰۵
- گفتارهای کافه‌ای و هویت‌های بازنمایی شده ۱۲۴
- کافه محبوب ما ۱۳۲
- کافه یعنی ۱۴۱

- نتیجه‌گیری ۱۴۵
- منابع و مآخذ ۱۵۱

فهرست تصاویر

- تصویر شماره ۱. نمونه نقاشی قهوه‌خانه‌ای ۱۸
- تصویر شماره ۲. فخرالدوله (۱۲۶۱-۱۳۳۴ ش) ۲۵
- تصویر شماره ۳. جایگاه سوم ۴۰
- تصویر شماره ۴. کافه و محیط‌های دوستانه ۵۱
- تصویر شماره ۵. کافه و فضای روشنفکری ۵۸
- تصویر شماره ۶. کافه آپارتمان؛ یک عصر پاییزی ۶۹
- تصویر شماره ۷. در جست‌وجوی دوست در کافه ۷۵
- تصویر شماره ۸. کافه کافئین ۷۷
- تصویر شماره ۹. کافه نزدیک کتاب، زیر پل کریم‌خان ۸۱
- تصویر شماره ۱۰. کافه به مثابه محیط کار ۸۷
- تصویر شماره ۱۱. کافه و نویسندگی ۱۰۸
- تصویر شماره ۱۲. کافه کیوسک ۱۱۳
- تصویر شماره ۱۳. کافه کیوسک ۱۲۳
- تصویر شماره ۱۴. کافه گذر ۱۴۲

یادداشت ناشر

مجموعه کتاب‌های تحت عنوان «مردم‌نگاری در زندگی روزمره و شهر» تلاشی است در راستای معرفی و توصیف ابعاد پیدا و پنهان رفتار، خلیات و عادات ما ایرانیان در عرصه‌های مختلف زندگی روزمره همچون کار، ازدواج، سکونت، سفر، اوقات فراغت، همسایگی، زندگی زناشویی، بیماری، درمان و...؛ ابعاد و سویه‌هایی که ما کمتر مجال پیدا می‌کنیم در مورد آن‌ها به عنوان یک ناظر بی طرف بنشینیم و نظاره‌گر آن‌ها باشیم. از این رو، این مجموعه بیش از هر چیز دعوتی است از خوانندگان و مخاطبان عام که کمی به نظاره بنشینند و در کردارهای روزمره خود و اطرافیان خویش تأمل کنند. شاید نتایج به دست آمده همه آن چیزی نباشد که هر یک از ما در حیات شخصی خود به طور مستقل تجربه می‌کنیم اما سعی شده است که تا اندازه زیادی با تجربه‌های فردی هر یک از ما ایرانیان همخوان باشد. بنابراین تلاش شده است که در هر یک از مضامین زندگی روزمره، تجربه جمعی به نمایش گذاشته شود. از سوی دیگر هر فردی فهم و استنباط «کلی» و یکپارچه‌ای از زندگی روزمره خود دارد، به طوری که همواره آن را به صورت کلی

دریافت می‌کند و در مورد آن قضاوت می‌کند و حس و حال خود از آن را نیز به گونه‌ای کلی برای خود و برای دیگران روایت می‌کند. این فهم «کلی» اگرچه از هویت ما تمامیت یکپارچه‌ای می‌سازد اما سد راه درک دقیق و درست از اجزا و عناصر سازنده‌اش می‌گردد. از این رو در این مجموعه سعی شده است هریک از عناصر سازنده زندگی روزمره، که عملاً تجزیه‌ناپذیر است، به نحوی مستقل تشریح و توصیف شود. از این رو این مجموعه به دنبال نفوذ به شعور و آگاهی‌های عملی ماست و در نتیجه خواهان بررسی و تأمل در مؤلفه‌ها و وجوه آن است. امید آن است که توانسته باشد بخش مهم و برجسته‌ای از فهم متعارف جامعه ایرانی از خود و زندگی روزمره‌اش را به خوانندگان نشان دهد. این مجموعه به همت و به واسطه نظارت علمی دکتر ناصرالدین غراب تولید و تهیه گشته است.

پیش‌گفتار مؤلف

هنگامی که شروع به نوشتن کتابی در حوزه کافه و کافه‌نشینی در کلان‌شهر تهران کردم، یکی از کافه‌روهای پروپا قرص کافه‌های حوالی خیابان انقلاب و کریم‌خان بودم. خوب به یاد داشتم که تجربه نشستن در کافه، چیزی بیشتر از خوردن قهوه جولیوس اصل سرو شده در فنجان‌های سفیدرنگ بود. نه آنکه بتوانم مزه و طعم این قهوه را از یاد ببرم. نه. مگر می‌شود؟! این قهوه اتریشی که تاریخی ۱۵۰ ساله را با خود حمل می‌کرد، همواره یکی از بهترین قهوه‌هایی بود که می‌شناختم. مسئله اما بر سر امری دیگر بود.

به غیر از آن، رسم بود برایم که با عبور از کنار مغازه‌های قهوه‌فروشی — برای مثال قهوه‌فروشی‌های خیابان جمهوری، قهوه‌فروشی «ست» زیر پل کالج یا قهوه «ملو» در خیابان بهار شمالی — سرکی به داخل مغازه بکشم و بفهمم بالأخره راز و رمز این دانه قهوه‌ای رنگ کوچک چیست که اجازه نمی‌دهد به سادگی از کنارش عبور کنم. اما انگار پی‌بردن به رازوارگی این گیاه رُسته قهوه‌ای رنگ نیز به تنهایی برایم کفایت نمی‌کرد؛ نوشیدن قهوه همواره برایم مناسکی داشت و عموماً با

چیزهایی پیوند می‌خورد. مثلاً اگر پاییز بود و باران می‌بارید، محال بود هوس نوشیدن یک فنجان قهوه جولیوس، هنگامی که پشت شیشه‌های بخارگرفته کافه محبوبم نشسته‌ام و مشغول خواندن کتاب مورد نظرم هستم، مرا رها کند. کافه برایم مازادی داشت و بخشی از فانتزی‌هایم را معنا می‌کرد. امکان نداشت نوشیدن آن فنجان قهوه در خانه، حتی هنگامی که کیک مورد نظر آن را همراهی می‌کرد، برایم معنا داشته باشد. پس باید چیزی آن بیرون در کافه‌ها وجود می‌داشت؛ چیزی از جنس میل و معنا که باید در کافه جست‌وجویش می‌کردم. داستان از جایی قوت گرفت که خاص بودن جایگاه کافه را نزد سایر کافه‌روها نیز دریافتم. فهمیدم رفتن به کافه برای آنان نیز تنها به نوشیدن قهوه و خوردن تکه‌ای «چیزکیک مارس» ختم نمی‌شود. کافه چیزی بیش از خود داشت که ما کافه‌روها به آن بخشیده بودیم؛ ذاتی که وجود نداشت. این چیز^۱ درست همان «چیز» روانکاوانه و بخشی از ناخودآگاه‌های ما بود که به درستی قادر به توضیح دادنش نبودیم. برای هر کس معنایی داشت، اما در نهایت با «لذت» از یک سو و «امرفرہنگی» از سویی دیگر پیوند می‌خورد. دانستن و فهم آنکه این چیز دقیقاً چیست و به کجا بازمی‌گردد، اصلی‌ترین انگیزه نوشتن نوشتار پیش روی شما شد. اما از آنجا که رفتن به کافه و پدیده کافه‌نشینی به شکلی که امروز شاهدش هستیم، پدیده‌ای به نسبت جدید و تازه در ایران است، باید پس پشت آن را نیز برمی‌رسیدم. نمی‌توان از تجربه کافه‌نشینی حرف زد بی آنکه از سابقه تاریخی همزاد آن، یعنی قهوه‌خانه، غافل بود. به عبارت دیگر، قهوه‌خانه و کافه در ایران دو روی سکه‌ای هستند که به اشتباه از یکدیگر متمایز شناخته می‌شوند. اگر قهوه‌خانه‌ها در اوایل حیات اجتماعی خود، حوزه‌های عمومی در ایران زمان مشروطه بودند که روشنفکران را در دل خود جای می‌دادند و در آن شاعران، نویسندگان، نقاشان

و روشنفکران گرد هم آمده، به نقد ساختار سیاسی و اجتماعی زمانه خود می‌نشستند، کافه‌ها در اوایل شکل‌گیری خود در ایران نیز چنین مسئولیتی را به عهده داشتند؛ منتها با رنگ و لعابی تازه و به‌روزشده. همچنین، همان‌طور که قهوه‌خانه‌ها پس از گذر عمری جایگاه تمامی اقشار جامعه و نه تنها روشنفکران شدند، کافه‌ها نیز از همین اصول پیروی کردند. شباهت‌ها و تفاوت‌های میان قهوه‌خانه‌ها و کافه‌ها انگیزه اصلی و اولین این نوشتار را تغییر داد. اگرچه در ابتدا ماهیت کافه و میل به فهم آنکه چه چیز افراد را و می‌دارد تا به کافه‌ها بروند، یگانه پرسش موجود در ذهن بود، حالا دیگر قهوه‌خانه‌های خالی امروزی تهران نیز به آن اضافه شده بود؛ مهم بود که چرا قهوه‌خانه، این یگانه مقرر تولید هنر شفاهی و مکتب نقاشی قهوه‌خانه‌ای، از یاد رفته است. پیش‌فرض آن بود که چیزی باید درون آن‌ها کم باشد که دیگر گزینه انتخاب افراد برای دورهم‌نشینی نیستند (که البته هم بود)، و الا تا به حال، با همان قوت به حیات خود ادامه می‌دادند. این شد که برای یافتن این مسئله که چرا افراد به کافه می‌روند، ناگزیر تاریخ قهوه‌خانه‌ها در ایران را نیز از نظر گذراندم. نتیجه شد نوشتار پیش‌رویتان که امیدوارم با نظرات و انتقادات خود در تکمیل آن به من یاری برسانید.

هاله میرمیری

پاییز ۱۳۹۵

فصل اول

قهوه‌خانه‌های ایرانی

قهوه‌خانه و کافی‌شاپ در ایران؛ مروری اجمالی

چیزی حدود چهارصدسال از ورود نخستین قهوه‌خانه‌ها به ایران می‌گذرد و امروزه این اماکن منزوی‌ترین و کم‌رنگ‌ترین مکان‌ها در گردآوردن توده‌های پراکنده و اتمیزه‌شده هستند. در میان نوشتارهایی که در مورد قهوه‌خانه‌ها در ایران وجود دارد منابعی هستند که نشان می‌دهند: «قهوه‌خانه‌ها از دیرباز مکانی برای گذران اوقات فراغت مردان و یک مرکز مهم ارتباط جمعی بوده است» (ملکیان، ۷۹). از این رو، نقشی را که این اماکن در طول زمان در اشاعهٔ خبر و برخی آداب و میراث‌های فرهنگی ما بر عهده داشته‌اند را نمی‌توان نادیده گرفت. همین منابع نشان می‌دهند که قهوه‌خانه‌ها در ایران: «در ابتدای پیدایش خود مرکز تجمع و گذران اوقات فراغت شهرنشینان و به‌خصوص گروه مرفه اجتماع بوده و بعدها — تا همین اواخر — پاتوق و محل بحث و گفت‌وگوهای اجتماعی، سیاسی و ادبی نویسندگان، منتقدان، شعرا و اهل هنر و ادب

به‌شمار می‌رفته است. اما به تدریج و در طول زمان قهوه‌خانه‌ها از مرکز سرگرمی و میعادگاه شاعران و هنرمندان به جایگاه تفریح و تماشای اعیان و خواص و یا محل استراحت عامه مردم بدل شده و کارکرد آن یکسره تغییر یافته است» (همان‌جا). اما چرا و چگونه این اتفاق رخ داده است؟ چرا قهوه‌خانه‌ها به عنوان جایگاهی که افراد را گرد هم می‌آورد، امروزه خالی و اماکنی منزوی و بدون کارکرد شده‌اند؟ آیا مجموعه عواملی که افراد را به قهوه‌خانه رفتن فرا می‌خواند، عواملی همچون صرف اوقات فراغت، بحث و مناظره درباره مسائل اجتماعی، نقالی و روایت‌خوانی، امروزه دیگری اهمیت شده‌اند؟ و یا آنکه قهوه‌خانه رفتن در میان دریایی از گزینه‌های صرف اوقات فراغت امروزی، دیگر گزینه محبوب افراد — خاصه مردان — نیست؟ شاید اولین گام برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها آن باشد که تجربه قهوه‌خانه‌نشینی را از منظر اسناد و تصاویری که در سفرنامه‌های تاریخی داشته‌اند و نیز از منظر میراث باقی‌مانده آن‌ها در سراسر شهر توصیف کنیم. در واقع و در ابتدای امر باید بدانیم که تجربه قهوه‌خانه‌نشینی چه جور تجربه‌ای است و انگیزه‌های احتمالی افراد از رفتن به آن چه می‌تواند باشد. امروزه، با گذری ساده در خیابان‌های شلوغ و پررفت و آمد تهران، متوجه کافه‌ها و کافی‌شاپ‌های متعددی می‌شویم که سراسر شهر را آراسته‌اند و با انواع و اقسام طعم‌ها و رایحه‌ها، بالاخص رایحه خوش و شگفت‌انگیز قهوه، عابران پیاده را به‌سوی خود فرا می‌خوانند. چشمانمان اگر لنز دوربین باشد، در گذر از این پیاده‌روها کافه‌ها را محیط‌هایی چندصدا، مزین به رنگ، موسیقی و طراحی‌های داخلی متفاوت می‌بینیم که در برابر محیط تک‌صدایی چون قهوه‌خانه، با آن شمایل ساده و قلیان‌های شیشه‌ای در گوشه و کنار شهر جای خوش کرده‌اند؛ نوشتارها و گزارش سفرنامه‌نویسان اما نشان می‌دهد که قهوه‌خانه در گذشته تاریخی خود صبغه‌ای متفاوت از آنچه امروز شاهد آن هستیم داشته‌اند. در واقع، اگرچه قهوه‌خانه محیطی

عموماً مردانه بوده است که مردان در آن، میان دود و دم و صدای قل قل قلیان‌های کمرباریک قجری نشسته، چای می‌نوشیدند و حول مسئله یا مسائل مهمی اختلاط می‌کردند، کارکردهای دیگری چون بر ساخت فرهنگ عامه و فولکلور در میان افراد را نیز داشته است. با وجود این، با گسترده شدن شهرها و شکل‌گیری روابط شهری، قهوه‌خانه‌ها دیگر یگانه مکانی که افراد را گرد هم می‌آورد و گذران اوقات فراغت آن‌ها را ممکن می‌ساخت نیستند. توگویی کافه‌تریاها در برابر چنین محیطی محلی مناسب‌تر برای گذراندن اوقات فراغت افراد باشند؛ آنچنان‌که با تغییر سبک زندگی افراد و در عین حال ذهنیت‌هایشان، مکان‌های تفریحی و نحوه گذران اوقات فراغت نیز باید دستخوش تغییراتی شود. بنابراین، این پرسش در ته ذهن هر فرد پرسشگری باقی می‌ماند که چرا قهوه‌خانه‌ها به مرور زمان مهجور مانده و جای خود را به مکان‌هایی چون تریاها داده‌اند؟ در واقع، آنچه امروز باید از خود پرسیم آن است که قهوه‌خانه چگونه جایی بوده و در طول زمان دستخوش چه تغییراتی شده است؟ با طرح این سؤال و رصد کردن قهوه‌خانه به شکل تاریخی، در پی وصله کردن قهوه‌خانه‌ها به کافه‌ها به صورت اجباری و بیان اینکه این دو میدان به شکلی قطعی ادامه یک سنت هستند نیستیم؛ چه، مؤلفه‌های بسیاری این دو مقرر اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کنند. با گذشتن از درون تاریخ قهوه‌خانه‌ها در ایران، آن هم به شکلی مقطعی و برش‌گون، به نوعی شباهت نسبی یا شاید اتفاقی این دو فضای اجتماعی را نسبت به یکدیگر می‌جویم. لازم به ذکر است که مرور تاریخی قهوه‌خانه‌ها در ایران و طرح این ادعا که قهوه‌خانه‌ها امروز مسکوت و خالی از جمعیت به نظر می‌آیند، از منظر یک نویسنده زن طبقه متوسط پایتخت‌نشین بیان شده است؛ ادعایی که خود دستاورد الزامات قانونی و محدودیت‌هایی است که برای هر نگارنده مؤنث دیگر در مواجهه با فضای مردانه‌ای چون قهوه‌خانه ممکن است ایجاد شود. به عبارت

دیگر، از آنجا که فرصت هر گونه مطالعه میدانی از نگارنده زنی که به دنبال توصیف دقیق میدانی چون قهوه‌خانه است از همان ابتدای کار از او ستانده شد، میل پاسخ دادن به این پرسش که آیا می‌توان قهوه‌خانه را به نوعی نیاکان کافه‌ها پنداشت یا نه در نطفه خاموش شد و جای خود را به نوعی مطالعه تاریخی و اسنادی داد. از این رو، آنچه در ادامه خواهید خواند گذری است اجمالی بر سنت قهوه‌خانه‌نشینی در ایران که به دو دلیل بیان شده است: اول آنکه تصویری تاریخی از قهوه‌خانه‌ها به مثابه فضاهای اجتماعی اولیه‌ای در ایران بدهد که شباهت‌هایی، هر چند نسبی با کافه‌های امروزی دارند و دوم آنکه کنجکاوای احتمالی موجود بر سر آنکه قهوه‌خانه‌ها چه فضاهایی در ایران بوده‌اند را پاسخ داده باشد. لنز دورین را اگر بگردانیم و از دریچه تهران قدیم به قهوه‌خانه‌ها نگاه بیندازیم، همچنین اگر نیم‌نگاهی به سفرنامه‌ها و شرح‌هایی که سیاحان در خصوص قهوه‌خانه‌های تهران نوشته‌اند داشته باشیم، حال و هوای این اماکن را در گذشته در خواهیم یافت.

رد پای تاریخی قهوه‌خانه‌ها در ایران

قهوه‌خانه‌ها در ایران از جمله مهم‌ترین جایگاه‌ها برای گرد هم آمدن افراد و شکل‌گیری تعامل و مباحثه در میان آنان بوده است. با گذری تاریخی به منابع موجود درباره قهوه‌خانه‌ها در ایران در خواهیم یافت که قهوه‌خانه‌ها به عنوان مکانی برای گرد هم آوردن افراد، نخستین بار از زمان حکومت صفویه در ایران شکل گرفته‌اند. «قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه بسیار مهم و مجلل بودند و حتی پادشاهان نیز به آنجا می‌رفتند. از این رو، هر قهوه‌خانه دارای یک غرفه بزرگ به نام 'شاه‌نشین' بود که اسباب اوقات مفرح را برای شاهان فراهم می‌کرد» (معتکفی، ۱۳۹۲، ۸). شاردن (۱۳۳۵) نیز در سیاحت‌نامه خود قهوه‌خانه‌های زمان حکومت صفوی را مکان‌هایی دارای تالارهای بزرگ، مسقف با سقف‌های

بلند و اشکال گوناگون که برای تفریح قشر بالانشین ساخته شده است، توصیف می‌کند. بنابراین، قهوه‌خانه در وهلهٔ اول جایی برای خوش‌نشینی شاهان و بالادستان جامعه بوده است. رفته‌رفته و با گذر زمان رفتن به قهوه‌خانه‌ها جای خود را در میان توده‌های مردم نیز باز کرد؛ به این معنا که شاعران، هنرمندان، سخنوران و اهالی دل در آن جمع شده و به گفت‌و شنود مشغول می‌شدند. درست در همان دوران حکومت صفوی و هم‌زمان با رفت و آمد شاهان به قهوه‌خانه‌ها، این اماکن میدانی برای رفت و آمد مردم عادی و به عنوان محلی مردمی برویایی برای خود پیدا کردند. این رفت و آمد و بروییا، به زودی محل اعتراض بسیاری علما و روحانیون قرار گرفت. «تا آنجا که شیخ بهایی با حضور در قهوه‌خانه و شرکت در مجالس بزم و شاهنامه‌خوانی، از طرف برخی از روحانیون مورد نقد و طرد قرار گرفت». مقامات مذهبی در مکه، قاهره و استانبول نیز تلاش می‌کردند تا از ورود قهوه به کشورشان اجتناب کنند. آن‌ها بر سر شباهت اثرات قهوه و الکل بحث می‌کردند و نوشیدن قهوه را تخدیرکننده و کیف‌آور می‌دانستند و بنابر حکمی نوشیدن آن را ممنوع و حرام اعلام کردند. با این حال همهٔ تلاش‌ها برای ممنوعیت مصرف قهوه، حتی با وجود صدور حکم اعدام در دوران سلطان مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۴۰/۱۰۳۲-۱۰۴۹)، به شکست انجامید و رساله‌هایی دربارهٔ حلال بودن قهوه نوشته شد» (صدیقی، ۱۳۹۴، ۱۶).

از سوی دیگر، حضور بزرگ مردانی چون میرداماد و شیخ بهایی در قهوه‌خانه‌ها باعث شد که پس از مدتی این اعتراض‌ها کم‌رنگ شوند. سلطان صفوی نیز تقدیر شایانی از آن‌ها به خاطر حمایت‌هایشان از قهوه‌خانه به عمل آورد. صوفی‌ها نیز با نوشیدن قهوه می‌توانستند خود را برای انجام مراسم مذهبی بیدار نگاه دارند. در سال ۱۶۶۴ «کاشف‌الدین» — داروشناس عصر صفوی — نیز رساله‌ای در مورد ارزش و خصوصیات قهوه به شاه عباس دوم تقدیم کرد (معتکفی، ۱۳۹۲، ۱۵).

و این کار به ارزشمندتر کردن جایگاه قهوه مدد رساند.

قهوه‌خانه اما از دو ترکیب کلمه قهوه و خانه ترکیب شده است. برخی بر این باورند که قهوه که ترجمه واژه coffee است با نام کافا (شهری در جنوب حبشه) که موطن قهوه است مرتبط است. در حالت کلی اما کافی از لغت کهوه (ترکی شده قهوه) مشتق شده است که از روزگاران قدیم به حالت وحشی در افریقا می‌روید. قهوه نخستین بار از افریقا به عربستان و سپس به سایر نقاط خاورمیانه فرستاده شده است؛ ظاهراً در قرن نهم هجری یا پانزدهم میلادی از افریقا به یمن ارسال شده و از آنجا به دیگر نقاط دنیا حرکت می‌کند. عادت قهوه‌نوشی از عربستان به مصر، سپس به سوریه، روم و ایران سرایت کرد و آنچنان که در بالا اشاره شد، در دوره صفوی در ایران رشد می‌کند. قهوه‌نوشی پس از اینکه در عربستان رایج گشت و برای نوشیدن آن قهوه‌خانه‌هایی دایر شد، مورد پسند مردم قرار گرفت؛ چنانچه زنان و مردان به آنجا می‌رفتند، قهوه می‌نوشیدند و موجبات لذات خود را فراهم می‌کردند. از این رو، قهوه‌خانه‌ها از هنگامه تأسیس خود در جهان شرق و غرب مکان‌هایی بود مفرح که انواع و اقسام موسیقی و بازی‌ها را در خود جای داده بودند و مردم پس از نوشیدن قهوه به شنیدن موسیقی و مشغول بازی شطرنج می‌شدند. در دوره صفویه اما جای و قهوه مانند امروز دم نمی‌شدند. طبخ چای و به عمل آوردن آن مستلزم داشتن مهارتی بود و مانند آنچه امروز در خانه‌های عامه مردم به عمل می‌آید، آماده نمی‌شد. قاعده طبخ چای به شکلی بود که مثقالی از آن را در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا به هشتاد مثقال چای به دم آمده بدل شود و کمتر موجب خواب و کسالت افراد شود. قهوه‌خانه‌ها همچنین در گذشته برنامه‌های مفرح و گوناگونی برای سرگرم کردن مردم داشتند. از جمله این برنامه‌ها می‌تواند به رقصیدن جوانان خوب روی گرجی اشاره کرد که گه‌گاه از سفیران خارجی پذیرایی می‌کردند.

شاهان صفوی نیز پس از متداول شدن قهوه در کشور عادت داشتند که علاوه بر قهوه‌نوشی در قهوه‌خانه‌ها حضور یابند و به بازی شطرنج، پیچاز، تخته‌نرد، تخم‌مرغ‌بازی و گنجفه مشغول شوند. در عین حال، کشیدن چق و قلیان نیز در حین نوشیدن قهوه در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. افراد دور هم جمع می‌شدند و در حین مصرف قهوه و کشیدن چق به شاهنامه‌خوانی، قصه‌گویی و مداحی مشغول می‌شدند.

قهوه‌خانه‌نشین‌ها

در بسیاری از منابع آمده است که قهوه‌خانه همواره در ایران به مثابه فضایی ارتباطی قابل بحث بوده است؛ چه مردم در آن جمع شده و به بحث و گفت‌وگو با یکدیگر می‌نشستند. در واقع و از این حیث دو فضا و حوزه عمومی در ایران دوران صفوی وجود داشته است؛ اول مساجد و سپس قهوه‌خانه‌ها. هر چند که مسائل جدی و قابل بحث و گفت‌وگو بیشتر در مساجد قابل پیگیری بوده‌اند، اما قهوه‌خانه‌ها نیز از این حیث موضوعی قابل بررسی بوده‌اند. فرزین معتکفی در قهوه‌خانه‌ها در گذر زمان می‌نویسد: «منافع مشترک، محور گفت‌وگوهای مساجد روستاهاست. با این حال، افراد در قهوه‌خانه‌ها از حال هم با خبر می‌شوند، پرس‌وجو می‌کنند، دنبال هم می‌گردند، قرار می‌گذارند، جدل می‌کنند و به تفریح می‌پردازند. خستگان از کار برگشته چشم امیدشان به قهوه‌خانه است. چای می‌خورند و به دنبال کار جدید از رفقایشان سؤال می‌کنند. کارگران ساختمانی و غیرمتخصص، شاگردان کم‌درآمد کارگاه صنعتی، در قهوه‌خانه تغذیه می‌شوند. از آنجایی که آبگوشت ارزان بود و مواد غذایی لازم را کم و بیش داشت، قوت غالب این کارگران در قهوه‌خانه‌ها فراهم می‌شد و آن‌ها به خوردن این تغذیه گرایش داشتند. غالب بناها و حتی متأهلین پیش از این که به خانه بروند سری به قهوه‌خانه پاتوق خود می‌زدند؛ نه تنها به منظور تفریح و